

فهرست مطالب

[مسئله 23: ارتفاع نسيان و جهل قبل از رکوع 1](#_Toc118876309)

[بررسی فرمایش محقق خویی رحمه الله 2](#_Toc118876310)

[راه اول محقق خویی برای عدم لزوم تدارک: اطلاق «لاشی علیه» 2](#_Toc118876311)

[راه دوم محقق خویی برای عدم لزوم تدارک: قصور مقتضی 3](#_Toc118876312)

[فرمایش محقق خویی در مورد شرطیت جهر نسبت به قرائت یا اصل نماز 5](#_Toc118876313)

[استدراک و تکمله ای در مورد نکته جلسه گذشته مبنی بر تنافی بین صحت نماز و استحقاق عقاب 6](#_Toc118876314)

[مسئله 24: اشتباه در تشخیص یا محل جهر و اخفات 7](#_Toc118876315)

[مسئله 25: جهر در نماز های زنان 9](#_Toc118876316)

خلاصه جلسه گذشته:

در جلسه گذشته مسئله 23 در مورد ارتفاع نسیان و جهل قبل از رکوع بررسی شد که در این جلسه به تکمله آن بحث پرداخته می شود و استاد کلام سید را قبول می کنند. در ادامه مسئله 24 و 25 از عروه مطرح و بررسی خواهد شد.

# مسئله 23: ارتفاع نسيان و جهل قبل از رکوع

سید می فرماید:

«إذا تذكر الناسي أو الجاهل قبل الركوع لا يجب عليه إعادة القراءة بل و كذا لو تذكر في أثناء القراءة حتى لو قرأ آية لا يجب إعادتها لكن الأحوط الإعادة خصوصا إذا كان في الأثنا»[[1]](#footnote-1)

راجع به کسی که قبل از رکوع ملتفت یا عالم به وجوب اخفات مثلا در نماز ظهر شود، بحث بود که آیا باید این قرائت را تدارک کند که جهرا خوانده است، یا لازم نیست. تمسک ما به اطلاق «إن فعل ذلک ناسیا أو ساهیا أو لایدری فقد تمت صلاته و لا شی علیه»[[2]](#footnote-2)بود.

## بررسی فرمایش محقق خویی رحمه الله

محقق خویی معتقد است که «تمت صلاته» در مقابل «لیس علیه الإعاده» است؛ لذا شامل قبل از رکوع نمی شود ولی با دو بیان دیگر می توان عدم لزوم تدارک را اثبات کرد:

### راه اول محقق خویی برای عدم لزوم تدارک: اطلاق «لاشی علیه»

راه اول ایشان تمسک به تعبیر «فلا شی علیه» است؛ این تعبیر بعد از «تمت صلاته» اطلاق دارد و می رساند که «لااعادۀ القرائۀ و لاالصلاه» اگر قبل از رکوع را فرض کنیم، عدم اعاده قرائت را می رساند و اگر بعد از رکوع را نظر کنیم عدم اعاده صلاۀ را می رساند[[3]](#footnote-3).

**این استدلال درست نیست**؛ زیرا:

**1.** ما ادعا می کردیم که بین «تمت صلاته» و «لایعید صلاته» تفاوت وجود دارد.می گفتیم تمت صلاته قبل از رکوع نیز صدق می کند. لااعاده للصلاه یعنی لیست صلاته فاسده و قبل از رکوع قطعا نماز فاسد نیست و فوقش شخص بعد از التفات باید تدارک قرائت کند. اما «تمت صلاته» در مقابل «نقصت صلاته» است. نقص صلاۀ مستلزم فساد صلاۀ همیشه نیست؛ لذا خود ایشان فرموده اند: اگر کسی بعد از نماز شک کند که یک سجده را فراموش کرده یا خیر، به قاعده فراغ نمی تواند تمسک کند؛ زیرا قاعده فراغ تعبد به صحت نماز است در مقابل احتمال فساد صلاۀ در حالی که ما با نسیان یک سجده احتمال فساد صلاۀ را نمی دهیم، بلکه نقص صلاۀ مطرح می شود، اینجا باید به قاعده تجاوز رجوع شود که تمامیت نماز را بخواهد اثبات کند. البته ما آنجا گفتیم که حتما قاعده فراغ اینطور نیست که حکم به تمامیت بعد از فراغ صلاۀ کند حکم به صحت و تمامیت هردو را می کند. اینجا می گوییم که که یک وقت می گویند لا یعید صلاته در مقابل فسدت صلاته است، ولی تمت صلاته در مقابل نقصت صلاته است و اگر ما قبل از رکوع ملتفت شویم که قرائت نماز ظهر جهریه بوده، نقصان نماز وجود دارد و باید تکمیل شود و قرائت تدارک شود اگر مورد عفو شارع واقع نشده باشد.

سوال: تمام به معنای کمال نیست؟

جواب: خیر آن معنا قرینه می خواهد که برساند مجزی است ولی کامل نیست؛ یعنی ناقص فقهی نیست ولی به نحو مجاز ادعایی می گوییم که ناقص است، آن قرینه می خواهد. اینجا تمت صلاته قرینه ندارد، لذا نقصان حقیقی است. ولی می خواهیم بگوییم با لایعید صلاته فرق می کند.

2: برفرض که ایشان اصرار داشته باشد که تمت صلاته به معنای همان لایعیدصلاته است، (لذا در بحث لایدری گفت که شامل جاهل متردد نمی شود؛ زیرا لایعید صلاته از جاهل متردد منصرف است و مخصوص کسی است که در هنگام خلل ملتفت نباشد مثل حدیث لاتعاد که البته در کتاب القضاء صلاۀ از این اشکال عدول کرده اند). ما می گوییم پس چه اصراری دارید که لا شی علیه اطلاق دارد؟ مورد آن خاص می شود. جایی که بحث اعاده و عدم اعاده صلاۀ است فرموده است تمت صلاته و آنجا فرموده لاشی علیه، نمی توان تمت صلاته را به بعد از رکوع زد و قرینه گرفت که مراد بعد از رکوع است ولی بگویید لاشی علیه اطلاق دارد.

1. محقق سیستانی اشکال دیگری به محقق خویی کرده و فرموده اند که جو فقهی در زمان صدور این روایت را باید در نظر گرفت. این تأثیر دو سال درس محقق بروجردی رفتن است که برای محقق سیستانی حاصل شده است. می فرماید: جو فقهی عامه را باید در روایات در نظر گرفت تا روایات را خوب بفهمیم. ابن حزم در محلی می نویسد:

«قال مالک: إن جهر فیما یسر فیه أو أسر فیما یجهر فیه فإن کان کثیرا سجد للسهو و قال ابوحنیفه فإن کان سهوا فعلیه سجود السهو و ان کان عمدا فلاسجود للسهو و الصلاه تامه» [[4]](#footnote-4)

ایشان می فرماید ببینید ابوحنیفه و مالک مسئله سجود سهو را مطرح کرده اند، این لا شی علیه اشاره به نفی این قول عامه دارد. یعنی سجده سهو ندارد. تمت صلاته نیز به معنای عدم اعاده صلاۀ است. پس لا شی علیه صرفا بدین معنا است سجده سهو ندارد.

به نظر ما «تمت صلاته» اساسا اطلاق دارد و نوبت به این اشکال محقق سیستانی نمی رسد.

### راه دوم محقق خویی برای عدم لزوم تدارک: قصور مقتضی

دلیل دوم محقق خویی برای عدم لزوم تدارک قرائت، قصور مقتضی است. می فرمایند: اساسا دلیل بر وجوب قرائت اخفاتیه بر این شخصی که در حین قرائت نماز ظهر جاهل یا ناسی است و قبل از رکوع ملتفت می شود، نداریم؛ دلیل مهم ما همین صحیحه زرارۀ است که آن نیز می گوید «إن فعل ذلک متعمدا اعاد الصلاۀ»[[5]](#footnote-5)، در حالی که این مکلف متعمدا این کار را نکرده است که اجهار در موضع اخفات کند. فوقش این است که چون بعد از قرائت متوجه شد، تدارک قرائت کند ولی متعمد که نبود، پس اساسا قصور مقتضی نسبت به دلیل وجوب قرائت جهریه یا اخفاتیه مطرح است. نیازی به دنبال مانع رفتن نیست، مقتضی قاصر است[[6]](#footnote-6).

در اشکال به ایشان می گوییم: دو روایت دیگر غیر از صحیحه مذکوره زراره مطرح است که باید دید سند یا دلالت آن چگونه است:

1.یکی روایت محمد بن عمران است که ایشان سند آن را به دلیل وجود ماجیلویه قبول ندارند. خود محمد بن عمران نیز از مشایخ ابن ابی عمیر است ولی محقق خویی این مبنا را قبول ندارند. تعبیر روایت چنین است:

« وَ سَأَلَ مُحَمَّدُ بْنُ عِمْرَانَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع فَقَالَ: لِأَيِّ عِلَّةٍ يُجْهَرُ فِي صَلَاةِ الْجُمُعَةِ وَ صَلَاةِ الْمَغْرِبِ وَ صَلَاةِ الْعِشَاءِ الْآخِرَةِ وَ صَلَاةِ الْغَدَاةِ وَ سَائِرُ الصَّلَوَاتِ الظُّهْرُ وَ الْعَصْرُ لَا يُجْهَرُ فِيهِمَا….. ُ فَلَمَّا كَانَ قُرْبَ الْفَجْرِ نَزَلَ فَفَرَضَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَيْهِ الْفَجْرَ وَ أَمَرَهُ بِالْإِجْهَارِ لِيُبَيِّنَ لِلنَّاسِ فَضْلَهُ كَمَا بَيَّنَ لِلْمَلَائِكَةِ فَلِهَذِهِ الْعِلَّةِ يُجْهَرُ فِيهَا»[[7]](#footnote-7)

تعبیر این روایت اطلاق دارد، لکن ایشان سند را قبول ندارند، ما قبول داریم.

2. اگر هم بگویید روایت اول، اطلاق ندارد، روایت دوم دلالت بالإطلاق بر لزوم تدارک دارد که صحیحه زراره است:

« قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ الْبَاقِرُ ع لِزُرَارَةَ بْنِ أَعْيَنَ إِنَّمَا فَرَضَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَى النَّاسِ مِنَ الْجُمُعَةِ إِلَى الْجُمُعَةِ خَمْساً وَ ثَلَاثِينَ صَلَاةً مِنْهَا صَلَاةٌ وَاحِدَةٌ فَرَضَهَا اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِي جَمَاعَةٍ وَ هِيَ الْجُمُعَة … الْقِرَاءَةُ فِيهَا بِالْجَهْرِ»[[8]](#footnote-8)

راجع به نماز جمعه است که محقق خویی می فرمایند قرائت نماز جمعه باید به دلیل این روایت جهریه باشد، درست است؛ این روایت اطلاق دارد. شامل ناسی حین القرائۀ و جاهل نیز می شود که قبل از رکوع ملتفت شده باشند، احتمال فرق مطرح نیست. امام جمعه فراموش می کند و آهسته می خواند، طبق اطلاق می گوییم قرائت جهریه واجب بود، حال که نخوانده است، تدارک می کند. اگر فرق بگذاریم و بگوییم در روز های دیگر دلیل بر لزوم تدارک وجود ندارد، عرفی نیست؛ اینجا باید تدارک کند ولی در نماز های صبح که در منزل می خواند، تدارک نکند؟ عرفی نیست. الغاء خصوصیت کار عرف است.

### فرمایش محقق خویی در مورد شرطیت جهر نسبت به قرائت یا اصل نماز

محقق خویی وجهی که محقق سیستانی اختیار کرد و در جلسه گذشته عرض کردیم را مطرح می کند و مناقشه می کند. این وجه قبل از محقق سیستانی نیز در کلام برخی دیگر از بزرگان مطرح شده بوده است. محقق خویی تعبیر می کند: برخی ممکن است بگویند که دلیل بر لزوم قرائت جهریه نداریم، شاید آنچه واجب است صرف الوجود قرائت است و شرط نماز، جهر در حال قرائت است، نه اینکه ما امر به قرائت جهریه یا اخفاتیه شده باشیم، وقتی اینطور شد بعد از اینکه قرائت را جهرا خواندم و قبل از رکوع ملتفت شدم، چه کنم؟ اخلال به شرط قرائت که نشده است، اخلال به شرط صلاۀ شده است که اخفات حین قرائۀ نماز ظهر واجب و شرط نماز بود. حال باید چه کرد؟ نماز را اعاده کند؟ اگر نماز را بگوییم اعاده کند خلاف حدیث لاتعاد است، اگر هم بگویید قرائت اعاده شود به دردی نمی خورد. آنچه شرط نماز در نماز ظهر است، اخفات در حال اتیان به صرف الوجود قرائت است. محقق خویی در جواب می فرمایند ما گفته ایم که نماز واجب ارتباطی است، تمام اجزا و شرایط آن به هم پیوند خورده است، هیچ فرقی بین امر به ذات قرائت یا اینکه جهر را شرط الصلاۀ قرار بدهیم نیست؛ زیرا اگر شرط نماز باشد شرط قرائت نیز می شود؛ زیرا این ها با هم پیوند دارند[[9]](#footnote-9).

جواب می دهیم که در بحث ذکر سجود که وضع مواضع سبعه بر زمین لازم است، شما فرمودید که مبادا فکر کنید که شرط سجده است تا بعد ایراد بگیرید و بگویید که اخلال به شرط شرعی سجده مشمول حدیث لاتعاد نیست؛ بلکه ذات سجود واجب در نماز است، یک واجب دیگری نیز (نه به عنوان واجب تکلیفی مستقل که عصیان آن موجب خلل در نماز نشود) وجود دارد که می گوید در ظرف سجود، ذکر سجود بخوانید. بعد گفتید که اگر سر از سجده برداشتم، اگر سجده دیگر بخواهم بروم، اتیان به واجب نیست؛ زیرا واجب ذکر سجود و وضع مواضع سبعه در ظرف سجود است، آن سجده اول اتیان امر بود. اگر هم بگویید که نماز باطل است، خلاف حدیث لاتعاد است. خودتان فرموده اید، پس ثمره دارد و نباید گفت ثمره ندارد. پس حق با محقق سیستانی است که ثمره بار کرده است.

فقط اشکال ما این است که خلاف ظاهر است. متناسب با ارتکاز عرف نیز همین است که جهر وصف قرائت است، وقتی می گویند قرائت در نماز ظهر را اخفاتی بخوانید، عرف از آن استفاده می کند که امر به موصوف این وصف شده اید. این فرق می کند با فرعی که در بحث قیام حال قرائت بود که آنجا احتمال دادیم که قیام واجب دیگری باشد، نه اینکه واجب، قرائت متصف با قیام باشد؛ زیرا قیام با قرائت دو فعل هستند و وصف و موصوف نیستند، ولی قرائت و جهر وصف و موصوف هستند پس متفاهم عرفی این است که وقتی امر به قرائت می شویم امر به قرائت جهریه می شویم.

### استدراک و تکمله ای در مورد نکته جلسه گذشته مبنی بر تنافی بین صحت نماز و استحقاق عقاب

مطلب دیگر اینکه ما در جلسه گذشته گفتیم که جاهل مقصر اخلال به شرطیت جهر یا اخفات کرده است، لایدری شامل آن می شود. خیلی ها نیز گفته اند شامل می شود؛ محقق زنجانی نیز در رساله تصریح کرده که شامل جاهل متردد نمی شود، ولی شامل جاهل مقصر می داند. محقق خویی نیز شامل می داند. ما گفتیم که یک نوع تنافی عرفی است بین اینکه قبل از رکوع یا حتی بعد از رکوع به شخص بگوییم نماز صحیح است لکن مستحق عقاب هستید. شخص می گوید بگذارید نمازم را اعاده کنم، می گویند فایده ندارد باید عقاب شوید. ما گفتیم تنافی عرفی است؛ لذا اطلاق لایدری می گوید نماز صحیح است و عقاب نیز ندارد.

برخی از دوستان اشکال کرده اند که چرا عکس نباشد؟ شما به اطلاق لایدری تمسک می کنید و می گویید شامل جاهل مقصر می شود، بالارتکاز می گویید عقاب ندارد. چرا از اطلاق «هلا تعلمت» پیش نیاییم؟ اطلاق هلا تعلمت می گوید تارک تعلم مستحق عقاب است، پس کشف می کنیم که اطلاق لایدری شامل جاهل مقصر نمی شود. شما که تنافی بین استحقاق عقاب و شمول لایدری می بینید، چرا از اطلاق لایدری می گویید که اینجا استحقاق عقاب نیست؟ از اطلاق هلا تعلمت استفاده کنید و بگویید مستحق عقاب است و بعد بگویید لایدری شامل این شخص نمی شود. حاصل اینکه ترجیح بلامرجح می شود هر کدام از اطلاق ها را مقدم کنید. ظاهر این اشکال خوب است.

جواب این است که متن روایت صحیحه مسعدۀ بن زیاد که در مورد تارک تعلم علم است، چنین است:

« أَخْبَرَنِي أَبُو الْقَاسِمِ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرٍ الْحِمْيَرِيُّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ زِيَادٍ قَالَ سَمِعْتُ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ ع وَ قَدْ سُئِلَ عَنْ قَوْلِهِ تَعَالَى فَلِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبالِغَة فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ لِلْعَبْدِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَبْدِي أَ كُنْتَ عَالِماً فَإِنْ قَالَ نَعَمْ قَالَ لَهُ أَ فَلَا عَمِلْتَ بِمَا عَلِمْتَ وَ إِنْ قَالَ كُنْتُ جَاهِلًا قَالَ لَهُ أَ فَلَا تَعَلَّمْتَ حَتَّى تَعْمَلَ فَيَخْصِمُهُ وَ ذَلِكَ الْحُجَّةُ الْبَالِغَة»[[10]](#footnote-10)

در این روایت فرض کرده که واجبی ترک شده است، بعد می گوید ترک واجب از روی ترک تعلم عذر نیست. در حالی که ما به اطلاق لایدری تمسک می کنیم و می گوییم اصلا در حال جهر، اخفات در قرائت نماز ظهر واجب نیست. موضوع هلا تعلمت که أفلا عملت بود برداشته می شود.

سوال: با قاعده اشتراک چه می کنید؟

جواب: قاعده اشتراک دلیل خاصی ندارد. دلیل آن همین هلاتعلمت است یا اطلاقات است. اطلاقات با دلیل تقیید خورده است، دلیل دیگر نیز هلا تعلمت است که موضوع در اینجا ندارد. بالأخره اطلاق القرائۀ فیها جهرا تقیید خورده است، بالأخره این اطلاق اقتضاء می کرد که نماز اعاده شود، تقیید خورده است.

سوال: احتمال انصراف نیز داده نمی شود؟

جواب: اعتناء نمی شود. لایدری چه انصرافی از جاهل مقصر داشته باشد؟ اتفاقا اکثر لایدری ها جاهل مقصر هستند. ترک تعلم کرده اند. غفلت آن ها نیز ناشی از تقصیر است، وقت برای کار های دیگر می گذارند ولی مسائل دینی را یاد نمی گیرند.

# مسئله 24: اشتباه در تشخیص یا محل جهر و اخفات

سید یزدی رحمه الله می نویسد:

« لا فرق في معذورية الجاهل بالحكم في الجهر و الإخفات بين أن يكون جاهلا بوجوبهما أو جاهلا بمحلهما بأن علم إجمالا أنه يجب في بعض الصلوات الجهر و في بعضها الإخفات إلا أنه اشتبه عليه أن الصبح مثلا جهرية و الظهر إخفاتية بل تخيل العكس أو كان جاهلا بمعنى الجهر و الإخفات فالأقوى معذوريته في الصورتين كما أن الأقوى معذوريته إذا كان جاهلا بأن المأموم يجب عليه الإخفات عند وجوب القراءة عليه و إن كانت الصلاة جهرية فجهر لكن الأحوط فيه و في الصورتين الأولتين الإعاده»[[11]](#footnote-11)

شخصی است که می داند برخی نماز ها جهری و برخی اخفاتیه است، لکن اشتباه می کند؛ گمان می کند نماز صبح اخفاتی و نماز ظهر جهری است. یا اصلا معنای جهر و اخفات را نمی داند. برعکس برداشت کرده است یا واقعا انسان دقیقی است، گمان می کند که جهر به معنای جوهره صوت را آشکار کردن است؛ لذا کمتر از آن را جهر نمی داند ولو اینکه مانند مبحوح باشد که فریاد می زند ولی جوهره صوت آشکار نمی شود،[[12]](#footnote-12)شخص مثلا فکر کرده جهر یعنی جوهره صوت آشکار نشود ولو اینکه صدا را طوری آشکار کند که صدا به ده نفر برسد، بعد می فهمد که عرفا این جهر است و به آن اخفات نمی گویند. جهر به معنای بلند صحبت کردن است. اخفات به معنای اخفاء صوت است. صوت در این صورت اخفاء نشده است، می گوید ببخشید نمی دانستم، معذور است.

محقق حائری فرموده اند که «فی القوۀ منع» ولی دلیل اینکه چرا ایشان منع کرده است، برای ما واضح نیست. به ایشان عرض می کنیم: مکلف یا ملتفت است و متردد است که شما اشکال کردید سابقا ولی اینجا که فرض التفات و تردد نشده است. اینطور به شخص یاد داده اند که بخواند و واقعا برخی افراد سوال هایی که می کنند خیلی عجیب است. مثلا وضو می گیرد و دست هایش را نمی شوید و سال ها می گوید اینطور وضو گرفته ام. به محقق حائری می گوییم در مثال چرا روایت زرارۀ شامل آن نشود؟ اگر جاهل متردد باشد اشکال دیگری است لکن در مقام، چرا روایت زرارۀ شامل آن نشود؟

مأموم یک رکعت دیر می رسد رکعت سوم امام و رکعت دوم خودش است، فکر می کرد که نماز مغرب و عشاء است باید قرائت را جهری بخواند، بلند می خواند و بعد از نماز به او می گویند که در نماز جماعت نباید جهری می خواندید. این مسئله مختص به فرادی است. محقق بروجردی فرموده است در این نکته تأمل داریم؛ زیرا گفته می شود که «فی موضع لاینبغی الجهر فیه » به لاینبغی به حکم اولی انصراف دارد، در حالی که اینجا لاینبغی به حکم اولی نیست، به عنوان ثانوی است. شبیه این مطلب را محقق نایینی در بحث لباس مصلی آورده است که اگر اجزای حیوان حرام گوشت بالعرض در نماز بپوشد، مثل جلال و موطوء که حرام بالعرض هستند، محقق نایینی فرموده اند اشکالی ندارد، «فأما ما حرم علیک أکله فالصلاه فیه فاسدۀ» مربوط به حرم اکله بالذات است و شامل بالعرض نمی شود. همانجا بزرگانی مثل محقق خویی اشکال کرده اند که چرا اطلاق نداشته باشد؟ شامل هر حرام اکله می شود. اینجا نیز فیما لا ینبغی الجهر فیه اطلاق دارد؛ لذا به نظر ما فرمایش صاحب عروه متین است.

نکته: محقق بروجردی حاشیه عروه با محقق بروجردی که در قم درس خارج کتاب الصلاۀ گفته است دو تا است. گاهی به ایشان اشکال می کردند و می فرمود: أنا فی کل یوم رجل.آن مطلب در درس است که اجزای عمل به فتوای معتبر علی القاعده است. بلی، آن بیان اینجا نیز می آید، طبق فتوای معتبر اگر فکر می کند که باید جهرا بخواند، مقتضی اجزاء است ولی ایشان در آنجا هم گفتند که مورد ندارد؛ زیرا فتوای عامه در مورد اصل جهر و اخفات است و اختلاف در محل آن نداشتند. ما فعلا نظر به محقق بروجردی در تعلیقه عروه داریم که گفته اند محل تأمل است و گفتیم درست نیست.

# مسئله 25: جهر در نماز های زنان

سید یزدی می فرماید:

« لا يجب الجهر على النساء في الصلوات الجهرية‌بل يتخيرن بينه و بين الإخفات مع عدم سماع الأجنبي و أما معه فالأحوط إخفاتهن و أما في الإخفاتية فيجب عليهن الإخفات كالرجال و يعذرن فيما يعذرون فيه‌»[[13]](#footnote-13)

جهر در نماز های جهریه بر نساء واجب نیست، بلکه گفته شده که اگر اجنبی می شنود حرام است. از مشهور نیز نقل شده که اگر جهری بخواند نمازش باطل است. در جلسه بعد به بررسی این اشکال می پردازیم. قائلین به عدم جواز به روایتی تمسک می کنند که متن آن چنین است:

« عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص النِّسَاءُ عَيٌّ وَ عَوْرَةٌ فَاسْتُرُوا الْعَوْرَاتِ بِالْبُيُوتِ وَ اسْتُرُوا الْعِيَّ بِالسُّكُوتِ»[[14]](#footnote-14)

می گویند صدای زن نیز باید پوشیده از نامحرم بماند، آیا درست است یا خیر؟ برخی مثل شهید ثانی در لمعه مطرح می کنند.

1. [العروة الوثقی، السید محمد کاظم الطباطبائی الیزدی، ج1، ص650.](http://lib.eshia.ir/10028/1/650/تذکر) [↑](#footnote-ref-1)
2. [من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق، ج1، ص344.](http://lib.eshia.ir/11021/1/344/التسبیح) وَ رَوَى حَرِيزٌ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع فِي رَجُلٍ جَهَرَ فِيمَا لَا يَنْبَغِي الْجَهْرُ فِيهِ أَوْ أَخْفَى فِيمَا لَا يَنْبَغِي الْإِخْفَاءُ فِيهِ فَقَالَ أَيَّ ذَلِكَ فَعَلَ مُتَعَمِّداً فَقَدْ نَقَضَ صَلَاتَهُ وَ عَلَيْهِ الْإِعَادَةُ وَ إِنْ فَعَلَ ذَلِكَ نَاسِياً أَوْ سَاهِياً أَوْ لَا يَدْرِي فَلَا شَيْ‏ءَ عَلَيْهِ وَ قَدْ تَمَّتْ صَلَاتُهُ فَقَالَ قُلْتُ لَهُ رَجُلٌ نَسِيَ الْقِرَاءَةَ فِي الْأَوَّلَتَيْنِ فَذَكَرَهَا فِي الْأَخِيرَتَيْنِ فَقَالَ يَقْضِي الْقِرَاءَةَ وَ التَّكْبِيرَ وَ التَّسْبِيحَ الَّذِي فَاتَهُ فِي الْأَوَّلَتَيْنِ فِي الْأَخِيرَتَيْنِ وَ لَا شَيْ‏ءَ عَلَيْهِ» [↑](#footnote-ref-2)
3. [موسوعة الامام الخوئی، السید أبوالقاسم الخوئی، ج14، ص395.](http://lib.eshia.ir/71334/14/395/قبل) [↑](#footnote-ref-3)
4. . محلی ابن حزم ج 3 ص 27. [↑](#footnote-ref-4)
5. [من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق، ج1، ص344.](http://lib.eshia.ir/11021/1/344/التسبیح) وَ رَوَى حَرِيزٌ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع فِي رَجُلٍ جَهَرَ فِيمَا لَا يَنْبَغِي الْجَهْرُ فِيهِ أَوْ أَخْفَى فِيمَا لَا يَنْبَغِي الْإِخْفَاءُ فِيهِ فَقَالَ أَيَّ ذَلِكَ فَعَلَ مُتَعَمِّداً فَقَدْ نَقَضَ صَلَاتَهُ وَ عَلَيْهِ الْإِعَادَةُ وَ إِنْ فَعَلَ ذَلِكَ نَاسِياً أَوْ سَاهِياً أَوْ لَا يَدْرِي فَلَا شَيْ‏ءَ عَلَيْهِ وَ قَدْ تَمَّتْ صَلَاتُهُ فَقَالَ قُلْتُ لَهُ رَجُلٌ نَسِيَ الْقِرَاءَةَ فِي الْأَوَّلَتَيْنِ فَذَكَرَهَا فِي الْأَخِيرَتَيْنِ فَقَالَ يَقْضِي الْقِرَاءَةَ وَ التَّكْبِيرَ وَ التَّسْبِيحَ الَّذِي فَاتَهُ فِي الْأَوَّلَتَيْنِ فِي الْأَخِيرَتَيْنِ وَ لَا شَيْ‏ءَ عَلَيْهِ» [↑](#footnote-ref-5)
6. [موسوعة الامام الخوئی، السید أبوالقاسم الخوئی، ج14، ص396.](http://lib.eshia.ir/71334/14/396/قصور) «لكن الأقوى مع ذلك الصحة، لقصور المقتضي في دليل الاشتراط عن الشمول لذلك، فانّ‌ الدليل منحصر في صحيحة زرارة كما تقدّم ، و هي لا تدل على أكثر من اعتبار الجهر و الإخفات بالنسبة إلى خصوص العالم العامد». [↑](#footnote-ref-6)
7. [من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق، ج1، ص309.](http://lib.eshia.ir/11021/1/309/سائر) [↑](#footnote-ref-7)
8. [من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق، ج1، ص410.](http://lib.eshia.ir/11021/1/410/منها) [↑](#footnote-ref-8)
9. [موسوعة الامام الخوئی، السید أبوالقاسم الخوئی، ج14، ص396.](http://lib.eshia.ir/71334/14/396/فساد) [↑](#footnote-ref-9)
10. .الأمالي (للمفيد)، النص، ص: 228. [↑](#footnote-ref-10)
11. [العروة الوثقی، السید محمد کاظم الطباطبائی الیزدی، ج1، ص650.](http://lib.eshia.ir/10028/1/650/فرق) [↑](#footnote-ref-11)
12. . استاد: می گویند محقق بروجردی برای اینکه نشان دهد که مبحوح صدایش به جمعیت می رسید ولی صوت جوهره نداشت بسم الله را گفتند طوری که جوهره صوت واضح نشد ولی تا آخر مسجد اعظم صدای یاشان رسیده بود. [↑](#footnote-ref-12)
13. [العروة الوثقی، السید محمد کاظم الطباطبائی الیزدی، ج1، ص650.](http://lib.eshia.ir/10028/1/650/الجهر) [↑](#footnote-ref-13)
14. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج5، ص535.](http://lib.eshia.ir/11005/5/535/عی) [↑](#footnote-ref-14)